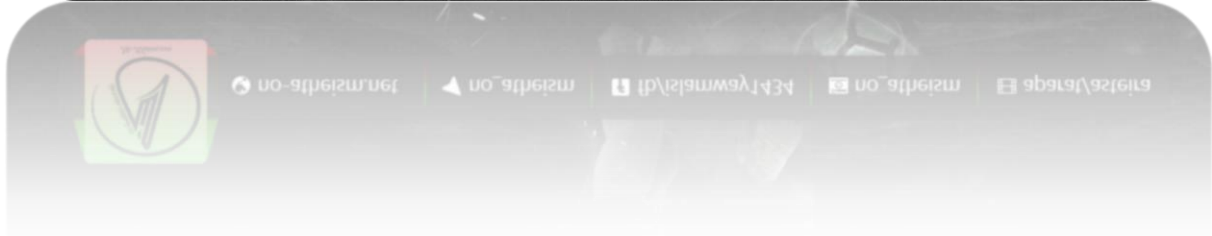


بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

فوتبال یا وحشی گری؟

نویسنده: لئو شاهوفسکی



اینکه بخواهیم فوتبال را به نقد بکشیم و این ورزش را با میزان خرد و عقلانیت که در کمینه‌ترین حالت، تمام بشر ادعای آنرا دارد بسنجیم، افراد زیادی که به آن شیفته‌اند را قاعدتاً محزون و بسا غضبناک خواهد نمود. لیک باید نگاهی نو به تمام آنچه در زندگی بشری جریان دارد انداخت و به تمام آنچه که اغلب مردم بدنبال آنند شک نمود. باید نگرست که مردمانِ امروزی در جهان صنعتی چه چیزهایی را بیشتر دنباله‌روی می‌کنند و چه چیزهایی را جزوی لاینفک و گسسته‌ناپذیر از زندگی خویش می‌شمارند و چگونه سلاقی‌شان را شکل بخشیده‌اند.

انسانِ هوشیار و خردمند همواره می‌اندیشد که چرا کتابخانه‌ها و کتابفروشی‌ها خالی و کاباره‌ها و کافه‌ها و غلیان‌خانه‌ها پُر از آدم است؟ از خود می‌پرسد که چرا تالارها و عمارت‌های عروسی که مردمان در داخل آن ناموسی یکدیگر را به اشتراک و تماشای همگانی می‌گذارند، دائماً با استقبال فراوان همراه است، اما مجامع و مجالس و محافل و انجمن‌های سودآور و آگاهی‌بخش و بیدارگر تُهی از آدم می‌باشد. آیا خردمندی نمی‌خواهد به فکر فرو رود و این آشفتگی‌ها را غیرطبیعی ببیند و برای درنیفتادگی و انحطاط و فروپاشی بیشتر بشریت چاره بسگالد و کجی‌ها را براستاند؟

چنین حرکتِ سترگی نه تنها بدبینیِ مُنتقد را نمی‌رساند، بلکه حدّ دلسوزیِ تمام آنچه که یک انسان می‌تواند ابراز دارد را گویا است، اما انسانی که بُت‌هایش را بِشکَنَد سخت از نقدهای بزان و تیز و گزنده وحشت‌زده خواهد گردید. آنکه با عمامه صید می‌کند و بُت‌شکنی به شیدش پی بُرده و بخواهد یگانه دامی (=عمّامه) که با آن صید نموده و توده‌ها را شکار کرده را بر باد دهد، شیاد را خوش نیاید. آنکه نفعش در نفهمیدن است، اگر فیلسوفیای دکترا و اعلی‌درجی آکادمیک را داشته باشد، حقیقت را قربانیِ باطل خواهد کرد. و آنکه لُذّت و فایده را مبنایِ پراگمائیِ زندگی‌اش نموده است، رنج و الم‌هایی را که نهایتاً در آن برایِ انسانیت و اجتماع ضرر و زیانی نیست به هیچ می‌انگارد و مصالحِ خودمحوری‌هایش را بر مصالحِ انسانی و اجتماعی تقدیم و ارجح می‌دارد. به‌همین‌شیوه، آنکس را که بزرگ‌ترین علاقه‌اش در فوتبال است و لُذّت و آسودگی در آن می‌یابد و سخت دلباخته و مفتونِ آن می‌باشد، آسیب‌ها و آشوبگری‌های آنرا چشم می‌پوشد و بی آنکه وجدانش متألّم گردد از شرارت‌های آن اغماض می‌ورزد، بلکه چهارزانو و خمیده و درازکش و قائم و به‌پهلوخفته و از هر جهت و در انواعِ پوزیشن به تماشای آن می‌نشیند تا روحش را بنوازد.

فوتبالی که می‌توانست یکی از زیباترین ورزش‌ها باشد و حتّی در رده‌ی هنرهای زیبای شناختی قرار بگیرد، محقّقاً که پست‌ترین و رذل‌ترین ورزش‌ها است. در هنر و ورزشی که فریب باشد، چه معنایی توان مقصود داشت؟ آنان که دوزوکلک‌های داخل در بازی را جزو زیبایی‌ها و فراست‌ها می‌دانند، از اخلاق جز تلقّط آنرا نفهمیده‌اند. ورزش‌ها زمانی معنا پیدا می‌کنند که وابسته به ارزش‌های اخلاقی باشند و بازیکنان و ورزشکاران هدفی جز نکوزیستن و ترقّی‌بخشیدن به محامد و خصایلِ نیک‌خویی در آن منظور ندارند. کسی که در بازی دغلکاری کند، گنجایشِ مبسوط و فراخی خواهد داشت تا در هر شرایطی بفریبد و کلاه بر سرِ دیگران نهد.

اما براستی فوتبالی که فوتبالیست‌ها را به دنبال توییِ سخیف می‌کشد تا آنرا به هدف بزنند و بخاطر آن از هیچ بی‌اخلاقی و دنائتی فرو نمی‌گذارند، چه مفهومی جز لات‌بازی و شرارت‌پیشگی می‌تواند داشته باشد؟ آنکه با تماشای فوتبال خرسند می‌گردد و با جیغ و هورا نزدیک است از هم متلاشی گردد و ترک بخورد، انسانی نیست که به اصول انسانی پایبند باشد. هرگز هیچ انسان خردمندی که از ناهنجاری‌ها و رذالت‌های اخلاقی بخود می‌پیچد، فوتبال را در جایگاهی نمی‌بیند که برای آن وقت بگذارد و چشم‌های ظریف و ذات پاکیزه‌اش را با دیدنِ موذی‌گری‌های چندشناک آن مخدوش کند.

آنچه فوتبال به آدمیان یاد داد، نه ورزشی عادلانه و شورانگیز و فایده‌مند، بلکه خیانت و فریب و خدعه و خودمحوری و خشونت‌های بیجا بود؛ فریاد جاهلان‌های هواداران تیم‌ها که بانگ وجدان‌ها را خفه کرده و مطامعی آلوده به غدر و نیرنگ که احساسات پاک انسانی و شعورها را بواسطه‌ی هیجان‌های کاذب در بند خودخواهی‌ها کشیده است؛ فریادهایی که با زبان بی‌زبانی بانگ بر می‌آورند که طرف مقابلت را پاره کن، شکمش را بکوب، گردنش را خرد کن، پودرش نما، پوزش را به زمین بمال، خونس را بریز، زیر پاها لِهش کن، او را محکوم ساز، با حقّه خود را بر زمین بزن، استخوان‌هایش را بشکن... آیا بعد از این شور و هیجان وحشیانه که در پوست و گوشت شیفتگان به فوتبال جاری شده است، وجدانی سالم برای آدمی باقی می‌ماند؟

یک انسان چه اندازه می‌تواند در حماقت مبرز و سرآمد باشد که بخاطر برد و باخت تیم محبوبش افرادی را بیازارد و با فحش‌پراکنی و یاهودرایی و بددهانی هرگونه بی‌آبرویی‌ای نثار رقیبانش کند و در ورزشگاه‌ها آب دهان و تُف بسوی دیگران بیندازد و هراس‌افکنی نماید و برای آنکه پیکر نکبتی‌اش را جا کند دیگران را هل دهد و موادّ محترقه به زمین و در بین افراد پرتاب کند و اوراق و پوست خوراکی‌ها و پلاستیک‌ها و بطری‌ها را در زمین بریزد و با بوق و شیپور بر جهالت خویش اصرار ورزد و در مقابل ناراحتی دیگران شاد باشد و با درگیری‌ها و زدوخوردهای داخل در بازی ابراز سلوت و نشاط و آرامش و سکون کند؟ در قساوت قلب و سختی روح و حماقت اندیشه‌ی چنین انسانی هیچ شکی وجود ندارد و آنکه در سفاهت چنین دویایی شک کند، خود غرق در نادانی می‌باشد.

در فوتبال می‌بینیم که افراد دو تیم بر اساس عدالت به بازی نمی‌پردازند و حسّ خودخواهی در آن غالب است. بسیاری از افراد در این بازی به تزویر و دروغ و حيله متوسّل می‌شوند تا کار را به نفع خود تمام کنند. اخلاق آنچنان با این ورزش بیگانه است که هیچ بازیکنی پیدا نمی‌شود تا خطای خود را محکوم نماید و علیه خویش به گواهی بایستد و به تقصیر و اشتباه خود با اینکه بر آن آگاه است اعتراف کند، بلکه حتی با سترکردن و پوشانیدن خطا دست به اعتراض زده و یا با تقلّب و دورویی امر را مشتبه و مشکوک می‌نماید. غرور و عجب به هنگام گل‌زدن در مقابل گل‌خوردگان نیز مقتضی نقصان در اخلاق و کاستی در تواضع و والامنشی می‌باشد.

بدرستی هنگامی که پدران و مادران از همان اوانِ زندگی کودکان و فرزندان‌شان، این سیستم بی‌دروپیکر و خشونت‌بارِ فوتبالی را واردِ حیات‌شان می‌کنند و با سؤال‌های مکرر در گوش‌شان آن‌ها را به هواداری و هواخواهی از یک تیمِ معین ترغیب می‌کنند، جنایتی خاموش علیه کودکانِ خود روا می‌دارند و نسلی برای آینده تربیت می‌کنند که در دروغ‌گویی و مکاری و نیرنگ‌بازی، خبره و حاذق خواهند شد، طوری که پراحتی می‌توانند بفریبند و برای رسیدن هدف‌هایشان هر وسیله‌ای بکار بندند.

پدران و مادران باید هوشیار باشند و به حذفِ فوتبال در زندگی کودکان‌شان به جدّی‌ترین شکل اهتمام و اقدام ورزند. باید لباس‌های بازیکنان را که نمادی از اوجِ خباثتِ یک انسان و سمبلِ خیانت و دروغ و کید و حیل است را بسوزانند و خاکسترِ آنرا بادِ هوا سازند. مغازه‌داران باید اینگونه لباس‌های نامورانِ فوتبال از ستارگان را واردِ بازار نکنند تا فردایِ روز جهانی بدونِ فریبکاری و تزویر داشته باشیم.

ورزش‌هایی چون پرورش‌اندام، ژیمناستیک، فوتبال، تنیس، والیبال، بسکتبال، بدمینتون، هندبال، شطرنج، موی‌تای، کیک-بوکسینگ، بوکس، جوجیتسو، تکواندو، کاراته، جودو، ووشو، گُشتی، کونگ‌فو، جیت‌کان‌دو، سان‌دا، شنا، شمشیربازی، اسب-دوانی، اتومبیل‌رانی، موتورسواری، قایق‌رانی، دوچرخه‌سواری، هوانوردی، اسکی، هاکی، چتربازی، کوهنوردی، ماهی‌گیری، تیراندازی، گُلَف، پرتابِ دیسک، دارت، بولینگ، بیلیارد و سایر ورزش‌ها در رشته‌های مختلف هر کدام به نوعی بخشی از زندگی انسان‌ها را به خود اختصاص داده است، ولی اخلاقی که می‌بایست یک جامعه‌ی ورزشی از خود بروز دهد را در پی نداشت و در هر ورزش اثری از جاهلیت هویدا است.

وقتی مسابقاتِ رزمی را می‌بینیم، دو تن به فایت و مبارزه در برابرِ همدیگر می‌ایستند و باکی ندارند که سر و صورتِ همدیگر را خونین نمایند و طرفِ مقابلشان را زیرِ مُشت و لگد و ساق و زانو له کنند. دو انسانی که در نهایتِ خشم و هرکدام برای بُردِ تقلّا و زورآزمایی کرده و به چیزی جز درهم‌شکستنِ آند دیگری فکر نمی‌کنند. در نهایت یکی را افتاده و سرشکسته و دیگری را در حالتی مغرورانه و با روحیه‌ای بیش‌طلب می‌بینیم. دو طرف اسیرِ جاهلیتِ خشم و کینه و غضب و نفرت و سینه‌هایشان مالا مال از غرور و کدورت و غیظ و قهر است تا علیه همدیگر بجنگند و با حرکاتِ دست و پا و ترفندهای گیج‌کننده حریفِ مقابل را ناک اوت (Knockout) کنند و نقاطِ حسّاس را آنچنان رصد کرده تا محالی یافته و با آنچه در توان است بر هم بکوبند و درد و الم ایجاد نمایند و دل‌هایشان راحتی و نشاط و تسلّی یابد!

ما معتقدیم که ورزش‌ها و تمریناتِ رزمی و بدنسازی و فوتبال و دیگر ورزش‌هایی که بدن را درگیر می‌کند، در پویاییِ ذهن و اندیشه و ترهیبِ حافظه و تقویتِ بنیانِ بدن و شکل‌دهیِ اندام‌ها و تناسبِ سیستمِ ظاهری و استحکامِ پیکر و زیباسازیِ جثّه و نیرومندیِ عضلات و استوارسازیِ ماهیچه‌ها و تحکیمِ کالبد در برابر شرایطِ داخلی و بیرونی و افزایشِ اعتمادبه‌نفس و قدرتِ انقباضِ قلب و نظم‌بخشیدنِ ضربانِ آن و تنظیمِ قندِ خون و کاهشِ استرس و تفریقِ بیماری‌های روانی و جسمی نقشِ مستقیم ایفا می‌کند و بطورِ کلی در

انتظام سامانه‌ی بدن و تندرستی تأثیر بسزایی دارد و احدی از فرزندگان چنین تأثیر و تعقیبی را منکر نمی‌شود.

آنچه ما را در مسیر انکار نهاده است، رسوخ اخلاقی غیر انسانی و رخنه‌ی افعال جاهلی و شگرد اعمال مکارانه‌ای است که مردمان در قبال همدیگر بکار می‌بندند و کسی خود را بخاطر آن سرزنش نمی‌کند و این ورزش‌ها را به سیاست‌ها و صفات ناموزون خود در می‌آمیزند.

این دسته آدمیانی که گرفتار هیولای جاهلیت شدند، هدف والای ورزش کردن را به برتری و علو نفس و تکبر و اغوا و دسیسه و شرط‌بندی‌ها تقلیل دادند، حال آنکه ورزش کردن شخصیت انسانی و اصالت و سجایای هر شخصی را نمایان می‌سازد، تا با کنترل خشم و اعتدال در رفتار و گفتار و وقار و یاری دادن ستمدیده و توقف ستمگر به کمال هدف و غایت ورزش کردن دست یابیم.

اما اکنون گذشته از اینکه ورزشی چون فوتبال یک ورزش وحشی‌وار و سنگدلانه است و توسط انسان‌هایی برگزار می‌شود که جنبه‌های اخلاقی را نادیده می‌گیرد، سرمایه‌داران را بر آن داشته تا از حماقت آدمیان نهایت استفاده را ببرند و پول‌های کلانی را از جیب توده‌ها برابند تا آن‌ها را به بازی‌های خشن و ددمنشانه سرگرم دارند. آنچه مهم است، وارد کردن تویی که همچون خردشان توخالی و خشک می‌باشد به داخل هدف است. بازی برای بُردن و تحقیر طرف مقابل است و برای این بُرد و پیروزی از هیچ حيله‌گری زشتی خودداری نمی‌ورزند. اینکه ۲۲ بوفالو در یک زمین شاخ‌به‌شاخ شوند، چه زیبایی‌ای در آن نهفته است، جز اینکه خوی پستی و فرومایگی و بربریت را نمایش داده و ترفندها و تاکتیک‌های حقّه‌بازی را به مردمان یاد دهند؟ تماشاگران و بینندگان چه هدفی جز جشن گرفتن و رقص و هورا و پایکوبی از شکنجه و باخت رقیبان دارند؟

از این‌ها گذشته، اکنون اغلب انسان‌ها در بند هوا و قوانین جاهلانه‌ی شرق و غرب پابند گشته و هر کج‌اندیشی اوی بشر را در زنجیر دخیل بسته و او را به بردگی کشیده است. هر خردورزی باید به کشف معنا و مفهوم زندگانی بپردازد و بجای بانگ‌ها و آوازه‌های شنیع و تعصبات نژادی و قومی برای فوتبال و دیگر ورزش‌ها نیاز دارد تا خود را از بردگی حاکمان و جباران و طغیان‌گران برهاند و طوق ظلمت‌باوری را از گردنش بیرون فکند و دیگر به فلاکت‌هایی که انسان‌ها را تا خرخره در بدبختی و فقر و بیکاری قرار داده است قاطعانه «نه» بگوید و برای حلّ دغدغه‌ها و بحران‌های شکنجه‌گاه‌ها در زندان‌ها و کاباره‌های دانشگاهی و فسادهای شهوات و اندیشه‌های پوسیده قدمی پیش کشد. گویا با دیدن این مردم نکبت‌زده که اینگونه به بی‌مایگی‌ها عادت کرده‌اند و برای اهداف هر ابزاری استعمال می‌ورزند، دیگر به روحیه‌ی شهامت در وجودشان امیدی نتوان بست که فردای روز برای آزادی برزمند.

ما از اینکه جهان از هوده‌های زندگی و اخلاقیات دور افتاده‌اند و پیوسته در معنازدایی فلسفه‌ی زندگی و زیستن می‌کوشند و شدیداً از پاکی‌ها و هنرهای زیبایی‌شناسی دور گشته و به لاطائلات و پوچی‌ها

دلباخته‌اند و به ورزش‌هایی که جز فرومایگی نمی‌آموزند سخت وابسته‌اند هراسناکیم و به‌همین‌گونه دیگران را از اینکه در دام صیّادانِ پوپولیست درافتند بیم می‌دهیم، قبل از آنکه دیر شود و فرزندی از این نسلِ پرخاشگر بزرگ شوند که با اخلاق و اصولِ انسانی بیگانه باشند، چنانکه جنایتکاران و مجرمانِ کنونی همان فرزندانِ دیروزین هستند که تحتِ بدآموزیِ پدران و مادران و مربّیانِ ولنگار و بی‌درایت تربیت یافته و همه‌ی معانیِ زندگانی و حیاتِ انسانی را به هجو و هیچ گرفته‌اند.

برایِ تتمیمِ این مبحثِ حولِ بدآموزی‌هایِ فوتبال، نوشته‌ی زیر از پروفیسور داگلاس گروسیوئیس (Douglas Groothuis) را ترجمه نمودیم تا خوانندگان با مضرات و زیان‌هایِ فوتبالِ تکامل‌یافته یا گریدیرون فوتبال (Gridiron Football) نیز بیشتر آشنا گردند و راحت‌تر و در عینِ حالِ راسخ‌تر به حذفِ بی‌اخلاقی‌هایِ موجود در این بازی‌ها و به تبعِ این رشته‌هایِ فوتبالی در ورزش‌هایِ دیگر بپردازند. با این کار نه تنها ملّتی از سیه‌روزی نجات می‌یابد، بلکه می‌توانیم به آمدنِ نسل‌هایی امیدوار شویم که غایتِ زیستن را در نکومنشی و استقرارِ عدالت و انسانیت و راستگویی و پایبندی به اخلاق می‌یابند.

لئو شاهوفسکی | ۲۵ ژانویه ۲۰۱۹

پروفیسور داگلاس در دنور پُست (Denver Post) در موردِ گریدیرون فوتبال یا فوتبالِ آمریکایی می‌گوید:

«برایِ بسیاری از جهان، «فوتبال» شاملِ افرادی است که دیوانه‌وار دویده و تلاش می‌کنند تا یک توپ را در شبکه‌ی حریف به جلو برانند و واردِ دروازه کنند. همه‌چیز وابسته به جنبش و حرکت است و عمدتاً برخورد و صدمه و کوفتگی آزاد است. برایِ آمریکایی‌ها، «فوتبال»، شاملِ افرادی در اسکلت‌بندیِ استادانه و پُربها است که برایِ دویدن تقلاً می‌کنند تا یک شیءِ گردِ کشیده را داخلِ قلمروِ معارض و حریف لگد بزنند. این کُنش‌ها مستلزمِ هیچ ضرب‌وشتمی نیست. همه‌ی آن درباره‌ی برداشتن و کنارزدنِ حریفان است که به تصادم و آسیب و جراحت و... نیاز دارد.

برخلافِ سایرِ ورزش‌ها همچون بیس‌بال، خشونت همیشه در جوهر و ماهیتِ فوتبال بوده است، و این بر کسی پوشیده نیست. اما تأثیراتِ این خشونت بیشتر در معرضِ انحراف و توجیه و انکار قرار می‌گیرد. این خشونت‌ها با تعداد و مقدارِ فوتبال‌هایی که منجر به آسیب‌هایِ ضربه‌مغزی و حتّی مرگ‌ومیر و تلفات گشته نشان داده می‌شود.

چاو ستوور ۱۶ ساله، اخیراً بر رویِ جلدِ مجله‌ی تایم حضور داشت، طوری که در زمینه‌ی فوتبال چشمگیر به نظر می‌آمد. لحظاتی بعد از عکسی که گرفته بود، چاد بر اثرِ آسیبِ مغزی مرتبط با فوتبال مُرد. تقریباً ۴.۵۰۰ بازیکنِ سابقِ ان‌اِف‌اِل (NFL - لیگِ مَلّی فوتبال) از ان‌اِف‌اِلِ بخاطرِ سرپوش‌نهادنِ خطراتِ سلامتیِ درازمدّتِ صدماتِ حاصله شکوه دارند. در ماهِ جولای، لیگ موافقت کرد تا سرپوشِ رویِ هر ضایعه‌ای که

ممکن است حاصل گردد را برچیند و بردارد. اخیراً پی‌بی‌اسی اختصاصی و کتابی با همان نام استدلال می‌کند که این لیگ در هشدارن دادنِ ریسک و خطرات به بازیکنان سهل‌انگاری و غفلت ورزیده است.

وقت آن فرا رسیده است که آمریکا در پرستش فوتبال تجدید نظر کند. پرستش نادرستِ هرچیزی همیشه مضر و خسارت‌بار است.

یونانیان باستان می‌دانستند که رقابتِ متهورانه و پُرشور و ذوق در ورزش‌ها چیزی عمیقاً نشان می‌دهد که انسان تیموس نام نهاده و یک میل برای نمایشِ فیزیکی استعدادهای خود در رقابت است. این نوع از حرارت و گرمی در میان واقع شده از طریق برتریِ فیزیکی (جسمی)، بخشی از طبیعت و سرشتِ بشر است و در هیچ موجودِ زنده‌ی دیگری یافت نمی‌شود. اما تمام جلوه‌ها و نمایش‌های تیموس، وارسته و پاک و بی‌آلایش نیست؛ برخی، انرژی‌های فیزیکی را با الگوهای موزی و پُرآزار به جریان می‌اندازند که حتی ممکن است به یک دام فرهنگی و اقتصادی عظیم همچون فوتبالِ آمریکایی مبدل شود.

هرگونه مزایایی مانند کارِ گروهی یا نظمِ فیزیکی که در فوتبال یافت می‌شود، در ورزش‌های دیگر نیز کم‌وبیش پیدا می‌شود. لذتِ زیبایی یک بازیِ بخوبی اجرا شده برای شکنجه‌هایی که بر قربانیان اعمال می‌شود، جبران نمی‌گردد. همه می‌دانیم که ما نباید هرگز از عذاب‌کشیدنِ دیگران لذت ببریم، مهم نیست که چقدر تماشایی و چشمگیر باشد. این خیلی نزدیک به مازوکیسم (آزارخواهی و لذت بردن از دردِ دیگران) است تا اینکه خوب و خوشایند و پسندیده باشد. علاوه، چه تعداد طرفدارانِ فوتبال از فرط خوشحالی بال می‌زنند و مشعوف و شادمان می‌شوند وقتی که یک بازیکنِ ستاره‌ی حریف زخمی شده است؟ چه تعداد بازیکن سعی می‌کنند تا هم‌آوردان و حریفانِ خود را زخمی کرده و آسیب برسانند؟ البته، بازیکنان و طرفداران این را در دیگر ورزش‌ها هم انجام می‌دهند، اما این مسئله منحصرراً در فوتبال بسیار ظالمانه و معمول است.

این در حالی است که هدفِ فوتبال، ضربت و تحمیلِ درد و آزار نیست، اما در فوتبال باید درد و پیچ‌خوردن، شکستن، خُرد شدن، و ضرباتِ محکم و ناگهانی بر بدنِ انسان را تحمیل کرد. بله، بازیکنانِ هرگونه بازیِ تماسی در معرضِ ریسک و آسیب‌پذیری هستند، اما نه در همان مفهوم و مضمون و احساسِ گلادیاتورهای میلیونرِ گریددیرون. در هیچ ورزشِ دیگری نباید مسابقه‌دهندگان، زره و محافظِ بدن بپوشند. اما حتی این آرمور (محافظ) نیز نمی‌تواند خونریزی و فاجعه‌ها را پوشش دهد. برای کسانی که آنرا برای روز افتتاحیه ساختند، متوسطِ این حرفه در این‌اف‌الِ عمدتاً بخاطرِ آسیب‌هایِ پایانِ حرفه فقط حدودِ شش سال است. در ورزش‌هایِ دانشگاهی، بیشترِ صدمه‌هایِ فاجعه‌بار نتیجه‌ی فوتبال است.

هر فعالیتِ ذاتی و وحشیانه است و هیچ‌گونه مصالحِ باز خریدی برای جبرانِ خشونت‌هایش نداشته باشد، باید بعنوانِ دشمنِ شکوفاییِ بشریت و حسنِ اخلاقِ مطرود شود. فوتبال همچون بازی‌ای است.

بنابراین، فوتبال باید بعنوانِ خصم و معارضی که با ترقّی و پیشرفت و اصول اخلاقی در تعارض است، مطرود و منفور شناخته گردد.

فوتبال یکی از بسیاری نقاطِ کورِ آمریکا است، هرچند جشن گرفته شود و محبوب باشد. نیاز نیست تا برای اقدامِ حقوقی یا بایکوت‌های اقتصادی فوتبال را تعطیل کرد. یک بازگشت به خوشفکری و عقلانیت می‌تواند از طریقِ اندیشه‌کردن در ماهیت و طبیعتِ بازی آغاز شود، خصوصاً توسطِ مردانِ جوانی که به بازی وسوسه می‌شوند. والدین می‌توانند بجای فوتبال، بازی‌های دیگری برای تماشا پیشنهاد دهند. وقتِ آن فرا رسیده است تا چشم‌ها واقعیتِ این ورزش‌های وحشیانه و فرهنگ‌برانداز را ببینند.»

پروفسور داگلاس گروسیوئیس | ۲۰۱۶ میلادی

لینک‌های زیر نمایشی از سیاست‌های اخلاقی فوتبال بعنوانِ ورزشی که فقط حسادت و کینه و دشمنی و بغض و دروغ و حيله و تنازع آفرید و نگون‌بختان را به جانِ همدیگر انداخت و بهانه‌ای بود تا روحِ مشئومِ ناسیونالیستی از نو برخیزد و نژادپرستان به تلاش در جهتِ تخریبِ مکارمِ انسانی و انهدامِ تمدنِ آدمیت درکشند و از هیچ‌گونه تحقیر و توبیخ و توهین در حقِ دیگر نژادها و آدمیان فرو نگذارند:

- <https://youtu.be/emzF53qrGYs>
- <https://youtu.be/CvF1B4BmbHU>
- <https://youtu.be/PkCj3cVzLqs>
- <https://youtu.be/Bq9W954Q7ng>
- <https://youtu.be/E8kVnSTLCwo>
- <https://youtu.be/N5sOT-i9sUE>
- <https://youtu.be/BI35Vru3xTc>

نویسنده: لئو شاهوفسکی

منتشرشده در: «رد شبهات ملحدین»